

در خانه‌هایتان بمانید

بیابین ملکی



سرشناسه	:	ملکی، بنیامین، ۱۳۷۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	در خانه‌هایتان بمانید / بنیامین ملکی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر موج، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۸۲۶-۰۳-۷
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	th century ۲۰ Persian fiction --
رده بندی کنگره	:	۸۳۶۱ PIR
رده بندی دیویی	:	۳/۶۲۲۸
ساز کتابشناسی ملی	:	۵۸۹۴۴۴۷



در خانه‌هایتان بمانید

بنیامین ملکی

ویراستار: حاجیه اسحق بیگی؛ طرح جلد: بنیامین ملکی

چاپ: مهارت، ۱۳۹۹؛ نوبت چاپ: اول؛ شمارگان: ۱۰۰ نسخه

آدرس: خیابان فاطمی، علیرضا دانش سرافرازی، پلاک ۱۵ واحد ۳

تلفن: ۸۸۹۸۰۳۷۴

سایت: www.mowjbook.com ایمیل: info@mowjbook.com

حق چاپ برای نشر موج محفوظ است. هرگونه برداشت غیرمجاز ممنوع است.

کامپیوتری فیلم، انیمیشن، گیم و... منوط به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.

بها: ۲۷۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	مأمور تخلیه‌ی شماره ۱۴۱۲
۷۱	خنده‌ی غریبه‌ها
۸۹	در خانه‌هایتان بمانید
۱۰۳	آخرین جشن
۱۱۳	رخت سیاه
۱۳۱	پدربزرگ با آقای باتلر موافقه
۱۵۳	دندان لق

«پیش‌گفتار»

بسیار خوب به شما توصیه وقتی قصد می‌کنم کتابی بخوانم، مایلم اولین جملاتی که ذهنم را به خواندن و فکر کردن وامی‌دارند، جملات شروع‌کننده‌ی همان داستان‌نوعی که نامش روی جلد کتاب نوشته شده، باشد. اما هر بار به مقدمه و پیش‌گفتار یا مقاله‌ای بسیار طول و دراز برمی‌خورم که نه می‌توانم از خواندنش صرف‌نظر کنم، نه حوصله‌ام به دریافت تمام اطلاعات و نکات بی‌نیازی می‌کشد که مؤلف یا مترجم صلاح دیده قبل از شروع واقعی کتاب، مرا در جریان تمام آن‌ها بگذارد. آنچه هم معمولاً اتفاق می‌افتد این است که آن مقدمه، تمام انرژی و هوس مرا برای خواندن از بین می‌برد، یا با بمباران اطلاعاتی که ظرف چند صفحه صورت می‌دهد، بخشی از شروع کتاب پشیمانم می‌کند.

پس... پیش از آن که دیر شود، به شما اطمینان می‌دهم که می‌توانید این پیش‌گفتار چند صفحه‌ای را بی‌هیچ تردیدی ورق بزنید، درحالی‌که هیچ چیز به‌خصوصی را هم از دست نداده باشید.

مخاطب اصلی این پیش‌گفتار، شاید کسانی باشند که همواره حواشی و بحث‌های مربوط به ادبیات ژانر و ژانرنویسی در ایران را دنبال می‌کنند و از شنیدن اظهار نظر ارزشمند منتقدان در باب ژانرنویسی در میان نویسندگان ایرانی، لذت و بهره می‌برند.

ادبیات ژانر، فارغ از گستردگی و اعتبار و احترام جهانی‌اش، در ایران همواره در مقابل ادبیات به اصطلاح «جریان اصلی» قرار داده شده و می‌تواند و این تقابل، اغلب به گونه‌ایست که گویی اهالی قلم و منتقدان، مانند زشکانی که با یک بیماری یا اختلالی مواجهند، سعی دارند آن را رفع کنند و یا از آن خلاصی یابند. گویی شأن و منزلت نویسندگی، در ورود به حیطه‌ی ادبیات ژانرمحور به خطر می‌افتد و منطق عمدتاً مخالفان این عرصه چنین است که در این حیطه، محتوا همواره قربانی تکنیک است؛ و هدف آثار خلق شده به دست ژانرنویسان، در سرگرمی محسوس، حتمی و خلاصه می‌شود.

صرف‌نظر از درست یا غلط بودن این نوع تلقی، باید با این حقیقت مواجه شویم که ادبیات ژانر ایران، مانند نهالی که مورد غضب باغبان قرار گرفته، از رشد و تجلی چهایی برخه دار نشده است. مخاطبان خاص و در اقلیتی دارد که اغلب در چند شاخه‌ی انگشت‌شمار، مانند جنایی-پلیسی، وحشت و یا ادبیات فانتزی محدود شده که انگشت اتهام تقلید هم همواره این آثار را نشانه گرفته است. هرچند اهمیتی هم ندارد اگر مرزهای خلاقیت هم در این عرصه جابه‌جا شود؛ سوغات فرنگ است و وصله‌ای ناچسب که مانند کودکی که باقی بچه‌ها بازیش نمی‌دهند، همواره در انزوای خود باقی مانده. اما با تمام این تفاسیر، برای تغییر دیدگاه عموم به

ادبیات ژانر، شرایط باید تغییر کند.

می‌توانید به تماشای دراماتیک‌ترین بازیِ دو تن از بزرگ‌ترین استادبزرگ‌های شطرنج دنیا بنشینید و بدون شناخت و آشنایی با قوانین شطرنج، حتی نفهمید که در پایان چه کسی برنده شده است. خلق یک اثر در حیطه‌ی ژانر هم، در گرو هر چه بهتر رعایت کردن قوانین و اصولی‌ست که در پایان، ارزش حقیقی‌اش تنها بوسیله‌ی کسانی درک و فهمیده خواهد شد که به این قوانین واقف هستند و قدرت تشخیص آن‌ها را دارند.

ژانرها دایره‌ی مذاق خود را دارند که اتفاقات تنها در شعاع آن رخ می‌دهد و تابع برایین مشخص آن است. علی‌رغم عقاید متعارف، معتقدم نمی‌توان داستانی را، خارج از محدوده‌ی قرار گرفتن در زیر سایه‌ی ژانرها خلق کرد. مانند آبی که تنها در صورتی به رود تبدیل می‌شود که بستری برای جاری شدن داشته باشد.

در دنیای روایت، هیچ دو جریان اصلی در تقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند و بسیار ساده‌انگارانه است اگر چنین کنیم، نویسنده‌ای وجود دارد که محتوای آثارش، در طبقه‌بندی ژانرها و زیرژانرها قرار نمی‌گیرد.

تنها چیزی که وجود دارد و ممکن است بیانش کمی خنده‌دار باشد، این است که برخی ژانرها، ژانرتر هستند و تنها کسانی آن‌ها را برمی‌گزینند که عشق و علاقه‌ی به‌خصوصی به انواع این طعم‌های غالب در مزه‌ی داستان‌ها، دارند. به‌طور مثال، در دنیای داستان‌های جنایی، شرایط به‌نحوی ساخت و پرداخت می‌شود که گویی تنها یک اتفاق مهم در دنیا در حال رخ دادن است و آن هم این است که

عده‌ای، جان عده‌ای دیگر را می‌گیرند. افراد به دو دسته‌ی شکارچی و قربانی تقسیم می‌شوند، گویی تنها کاری که به‌عنوان یک موجود زنده باید کرد، این است که جان عزیزت را دو دستی بچسبی، تا مبادا کسی آن را از تو بگیرد. یافتن سوژه‌ی یک داستان گیرا و درگیرکننده در دنیای قابل پیش‌بینی این ژانر است که هنر و خلاقیت نویسنده را می‌رساند. یا در تعریفی بهتر، سخت‌ترین کار دنیا، شاید ترساندن کسی باشد که می‌داند قرار است ترسانده شود. آن هم نه با حیفی ناگهانی یا تصویری هولناک، که صرفاً با متونی که خواننده در امنیت و آرامش کامل آن‌ها را مطالعه می‌کند. کسی که از مقوله و جایی که آگاه نیست، داستانی در ژانر وحشت را می‌خواند، و در پایار چشمت شکایت می‌کند که (اصلاً هم نترسیم). در حالی که مخاطب حقیقی این ژانر، ممکن است صرفاً از توصیف یک محیط یا فضا بوسیله‌ی نویسنده، به لذت مطلوب خود برسد.

مخاطب ادبیات ژانر، به دنبال دریافت همه‌چیز صحیح‌تر زیبایی‌ها و ویژگی‌های ژانر مورد علاقه‌اش است؛ موضوعی که شاید فهمیدن آن برای افراد دیگر کمی دشوار باشد.

در ادبیات ایران، که از بزرگان حکمت‌اندیش و عبور گذشته‌ی خود دنباله گرفته، نویسنده همواره رسالت رساندن پی‌امی بزرگ و عمیق را بر دوش خود داشته و دارد. شاید بنای قهر و ارزش‌زدایی از ادبیات ژانر در ایران، زاده‌ی همین وهم به غایت پوچ است. در عصر کنونی که گویی محتوای استخراج نشده و پوشیده‌ای باقی نمانده و همه چیز در دنیای روایت بر کفهی فن و تکنیک و چگونگی بیان می‌چربد، خلق آثار هنری، تنها در ستایش خود هنر انجام می‌گیرد؛

و بیش از آن، به هنر به چشم وسیله‌ای برای به تحقق رساندن امر متعالی‌تری نگاه نمی‌کنند. هیچ کس از یک نقاش زبردست، انتظار ندارد که در پس مناظری که شکل می‌دهد، پیام بزرگی هم برای دنیا داشته باشد. این چه الزامی‌ست که کسی که صرفاً داستان‌گوی قهار است، باید حتماً چیزی بیشتر از انسان‌های دیگر هم بداند و از زاویه‌ی نگاه خود، آنان را متوجه پند و پیامی هم بکند تا مبادا برچوب بی‌محتوایی بر اثری که با رنج و مشقت بسیار خلق کرده، بزنند.

برای من ارزش یک داستان کوتاه ده صفحه‌ای که ایده‌ی بسیار خلاقانه‌ای دارد، قطعاً به یک روده‌درازی چهارصد صفحه‌ای اول شخص، در مورد تمام سبایل دنیا که همواره باب میل ادبیات جریان اصلی قرار می‌گیرد، می‌چربد. به عنوان یک نویسنده باور دارم خلق مورد اول به مراتب سخت‌تر از مورد دوم است.

یکی از عوامل اصلی رکود و در غده‌اندگی ادبیات حال حاضر ایران، پرهیز ناشیانه از ژانرگرایی و گسترش سلیقه‌ها به سوی ابتکار عمل نویسندگان داخلی‌ست که عواقب این کاستی، رذیلت و تکاپوی خالقان اثر را عملاً به رقابت مترجمان در این حیطه تبدیل کرده است. ژانرها یک دانش بزرگ و پراهمیت در عرصه‌ی ادبیات و نمایش بین‌الملل به حساب می‌آیند که شناخت تمام ابعاد آن‌ها به صرف زمان زیادی در بررسی آثار و مطالعه‌ی قواعد این زمینه نیاز دارد. به طبع، هرچه میزبان دانش بیشتری در این زمینه باشید، سهم بیشتری برای لذت‌بردن از دنیای بزرگ‌شان خواهید داشت. مخاطب آگاه هم، به درستی تفاوت میان تقلید و وفاداری به اجزا و ویژگی-

های ژانرها را درک می‌کند و اِشراف و تشخیص او، منجر به ایجاد تفکر خلاق در میان خالقان اثر می‌شود.

داستان کوتاه، همیشه یکی از بهترین مدیوم‌ها برای اثبات قدرت و خلاقیت نویسندگان به‌شمار می‌رود که از قضا یکی از مفرح‌ترین انواع نوشتن و تخلیه‌ی ایده‌های جذاب برای من نیز محسوب می‌شود. این مجموعه شامل گلچینی از قدیمی‌ترین نوشته‌های من است که اخیراً طی ویرایشی تصمیم به چاپ آن‌ها گرفته‌ام و از این پسر نسخه‌های به‌روزتری از مجموعه‌های کوتاه من در زمینه‌ی ادبیات ژانر آماده خواند.

بنیامین ملکی

پاییز ۱۳۹۸